

میزگرد کارکرد نقد در ادبیات کودک و نوجوان



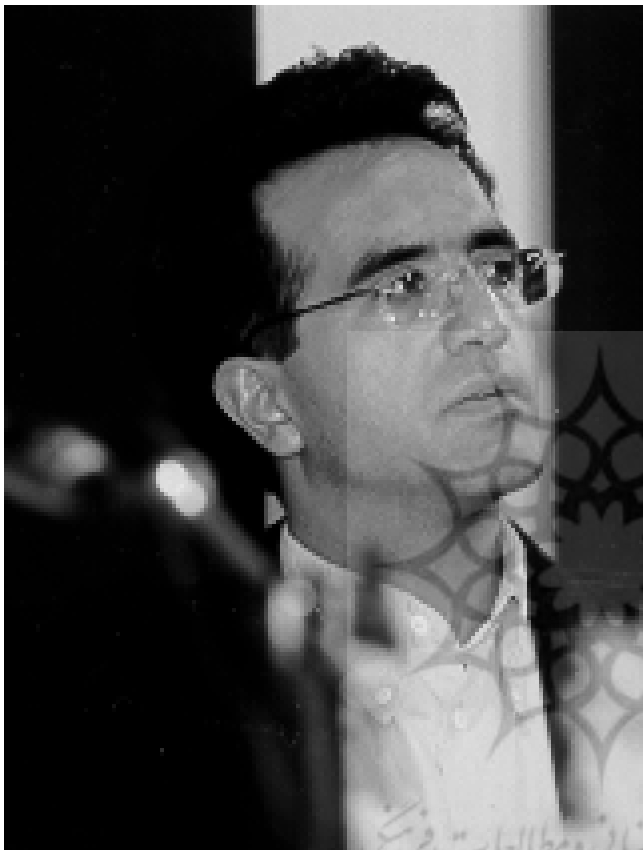
نظریات و آرای متفاوتی برمی خوریم. عده‌ای هنوز نقد را در جایگاه قضاوت و خوب و بد را جدا کردن می‌دانند. عده‌ای دیگر اصلاً نقد را فقط سخنی بر سخن دیگر می‌دانند. یعنی آن بحث «فرانقد» حرفی است برای حذف دیگر. بعضی‌ها کار نقد را تحلیل اثر و منتقد را تحلیل‌گر می‌دانند. به همین دلیل، ما در مورد کارکرد نقد، یعنی کارهایی که نقد می‌تواند انجام دهد، در حیطه تخصصی کمتر صحبت کردیم و به همین سبب هم هست که می‌بینیم در نقدها هر کسی قطعاً به شیوه خودش عمل می‌کند و چه بسا در مواردی هیچ تعهد و وظیفه‌ای بر نقد نمی‌بینیم یا اصلاً عده‌ای هیچ اعتقادی به تعهد در نقد ندارند. من این سؤال را ابتدا از آقای دکتر عباسی می‌پرسم که نقد به طور کلی، در ادبیات چه کارهایی را می‌تواند انجام دهد و به اصطلاح، چه کارکردی دارد؟

عباسی: اول از همه خدمت شما عرض کنم که چون شغلم معلمی و نقادی است، باید بگویم که این دو با هم تفاوت دارند. من نقادی را یک شغل می‌دانم، گیرم در ایران این موضوع هنوز جا نیفتاده. شاید هم جا افتاده و من زیاد در جریان نیستم. اما نقادی هم‌چون نویسندگی،

یکی از نشست‌های سرای اهل قلم نمایشگاه کتاب امسال، نشست «کارکرد نقد در ادبیات کودک و نوجوان» بود. این نشست در روز ۸۰/۲/۲۲، با حضور دکتر رضا عباسی، علیرضا حافظی، سید علی کاشفی خوانساری، معصومه انصاریان، علیرضا کرمانی و مهدی کاموس تشکیل شد. در ادامه متن کامل این نشست را می‌خوانید:

کاموس: همان‌طور که مطلع هستید؛ موضوع جلسه، کارکرد نقد در ادبیات کودک و نوجوان است. نمایشگاه کتاب، معمولاً گذشته از مسئله خرید کتاب که برای کتاب‌خوان‌ها و ناشران و کتابفروش‌ها اهمیت و موضوعیت دارد، همواره فرصتی مغتنم بوده برای اهل قلم و اندیشه که به تبادل اندیشه و بحث‌های فرهنگی بپردازند. این جلسه هم به همت دست‌اندرکاران کتاب ماه کودک و نوجوان در راستای همین هدف برگزار می‌شود.

اولین سؤالی که در مورد موضوع نقد ادبی مطرح می‌شود، این است که نقد چه کارهایی می‌تواند انجام دهد. به نظر می‌رسد که سؤال ساده‌ای است. همه می‌گویند نقد به کار نقد می‌پردازد، اما وقتی که می‌خواهیم در یک جمع تخصصی، دقیق‌تر به این سؤال بپردازیم، به



دکتر رضا عباسی

است، اما وقتی داستان را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم در هیچ کجای این داستان، دریا به عنوان سمبل آزادی نقش ایفا نکرده یا حداقل من ندیدم.

حالا اگر این نقد را می‌گذاشتیم جلوی صمد، می‌توانست اثرش را بازنویسی کند. به یک معمار بدهید یک خانه بسازند و به یک مهندس هم، جفت‌شان خانه می‌سازند، ولی خانه مهندس را نگاه کنیم، می‌بینیم زیباست. جفت‌شان یک کار انجام دادند، اما یکی زیباست و آن دیگری نیست. چرا؟ چون مهندس کارش را براساس معیارها و میزان‌هایی انجام داده که در اختیار معمار نبوده و یا آن‌ها را نمی‌شناخته. گفتیم که نقد، برای خواننده هم مفید است. چرا؟ خواننده، اثر را از چشم یک کارشناس نمی‌خواند و می‌خواهد از متن لذت ببرد. در این، شکی نیست و این درناخودآگاهی‌اش می‌نشیند. حال اگر به خواننده نشان دهی که با بازکردن متن، به چه مسائلی می‌رسد، متن را بهتر می‌فهمد برای نمونه، به خواننده بگویند وقتی متن را باز می‌کنی، سه تا سؤال از خودت بکن: بپرس کی توی داستان صحبت می‌کند؟ کی نگاه می‌کند؟ کی گوش می‌دهد؟ من با این سؤال‌ها بود که توانستم به اشتباه صمد بهرنگی که به آن اشاره کردم، پی ببرم.

کاموس: خیلی تشکر می‌کنم از آقای عباسی که مهم‌ترین کارکرد نقد را نشان دادن زیبایی در متن ادبی و سپس (آن چه که من برداشت کردم) کمک به خواننده عنوان کردند با آن سه سؤال که راوی کیست، چه می‌بیند و چگونه می‌گوید. درباره گونه‌های روایتی، تذکری بدهم که ما می‌خواهیم جلسه را توی این سه محور پیش ببریم. در وهله اول که کارکرد نقد به طور مجرد چیست؟ بعد از آن می‌خواهیم سریع، وارد این مقوله بشویم که کارکرد

شغلی است و برای من به عنوان نقاد، فرقی نمی‌کند متنی که روبه‌روی من است، چه متنی است؟ متن کودکان است یا متن بزرگسالان؟ چون در هر صورت، متن است و من با نگاه تخصصی به این متن نگاه می‌کنم. در مورد سؤالی که فرمودید نقد چه کارکردی دارد، به طور فهرست‌وار نمی‌توان آن را این‌جا گفت؛ چون وقت چنین اجزاهای نمی‌دهد، اما دو مطلب را می‌توان بیان کرد. یکی این که نقد، حداقل برای خود نویسنده و برای خواننده مفید است. این‌ها دو رکن اصلی کتاب محسوب می‌شوند. برای نویسنده مفید است، چون حداقل کارش ارزیابی می‌شود.

ببین پراتنز، این را هم بگویم که به عنوان نقاد، شخصاً قضاوت نمی‌کنم، افکارم را تحمیل نمی‌کنم، بعد چیزی را که در متن است، نشان خواننده می‌دهم و خواننده خودش قضاوت می‌کند. من قیم او نیستم. چیزهایی را که در اثر هست، با تکنیک‌ها و میزان‌هایی که یاد گرفته، نشان می‌دهم. اگر بناست کسی قضاوت کند، خود خواننده است. مفید بودن نقد برای نویسنده، بدیهی است. دست کم می‌تواند بفهمد اشکال کارش کجاست. از آن‌جا که نقد ادبی، هم‌چون یک علم در نظر گرفته شده، یک سری میزان‌هایی به ما می‌دهد. مثال کوچکی بزمن یکی از کارهای ادبیات، خلق زیبایی است. وقتی متنی را می‌خوانیم، در پی زیبایی نهفته در آن می‌گردیم. می‌خواهیم ببینیم زیبایی را راوی یا نویسنده، چطوری به این متن داده. آیا با کلمات رنگ‌آمیزی‌اش کرده یا طور دیگری به زیبایی رسیده. این بحث مفصلی می‌طلبد که اگر ناقد بتواند از پس آن برآید، کار مهمی کرده است. در غیر این صورت، می‌تواند مفید بودن اثر را به خواننده نشان دهد.

من کاری تحقیقی انجام دادم با آقای محمد محمدی نویسنده، روی آثار صمدپهرنگی. من به عنوان یک منتقد نه، بلکه به عنوان یک خواننده، صمد را دوست دارم. اما آثار صمد را نگاه می‌کنم، دیگر کاری به شخصیت او و یا علاقه شخصی‌ام به او ندارم. متن پیش روییم است و من نقادی می‌کنم و زیبایی‌ها را نشان می‌دهم. مثالی می‌زنم از ماهی سیاه کوچولو. ماهی سیاه کوچولو، به این صورت آغاز می‌شود که راوی می‌گوید، یکی بود یکی نبود. ته دریا یک ماهی پیری نشسته بود با حدود هزار تا از نوه‌هایش. او گفت از این‌جا به بعد، راوی عوض می‌شود. این دیگر راوی اول، یعنی نویسنده نیست. مادر بزرگی که شروع به صحبت می‌کند و می‌گوید، یکی بود یکی نبود، ماهی کوچولویی بود... این‌جا را باید خیلی دقت کنید؛ چون راوی دوتا شده، یکی احتمالاً خود صمد (حس می‌زنیم که صمد باشد) و راوی دوم مادر بزرگ پیر که می‌گوید: ماهی سیاه کوچولویی بود که ته جویباری با مادرش زندگی می‌کرد.

یک روز به مادرش می‌گوید، مادر من دیگر خسته شدم. دیگر نمی‌خواهم این‌جا بمانم. می‌خواهم بروم، ببینم آخرش کجاست؟ می‌خواهم به دریا برسم. خلاصه یک سری کنش‌ها صورت می‌گیرد و بعد ماهی سیاه کوچولو به دریا می‌رسد. وقتی به دریا می‌رسد... دیگر توی جزئیات نمی‌روم. چون این‌جا از دیدگاه نقد ادبی، طرح اشکالاتی دارد. آخرش این‌طور می‌شود ماهی سیاه کوچولو، می‌رود در شکم مرغ ماهی‌خوار اسیر می‌شود و بعد هم شکم او را پاره می‌کند و همان‌جا هم می‌میرد.

این‌جا راوی پیر، یعنی مادر بزرگ، می‌گوید از آن به بعد دیگر خبری از ماهی سیاه کوچولو نشد. اینجا را دقت کنید. از این‌جا به بعد، دوباره صمد راوی می‌آید و دنباله روایت را می‌گیرد و می‌گوید: مادر بزرگ رفت و خوابید همه ماهی سیاه‌های کوچولو هم رفتند و خوابیدند، به جز یک دانه از ماهی‌ها؛ یک ماهی قرمز که هر چقدر فکر کرد، تا صبح نتوانست بخوابد. همش به فکر دریا بود... خوب، یکی از تکنیک‌های نقد ادبی، این است که ابتدا و انتهای داستان را با هم مقایسه کند. این‌طور می‌شود به خیلی از مسایل پی برد. مثلاً وقتی ابتدا و انتهای داستان را با هم مقایسه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که ماهی سیاه کوچولو توی جویبار بود و می‌خواست به دریا برسد. حرفی نیست، رسید به دریا، اما ماهی‌های دیگر که توی جویبار نبودند! ابتدای داستان این‌جوری شروع می‌شود که راوی می‌گوید، ماهی پیر با نوه‌هاش، ته دریا نشسته بود، اما آخر داستان را که می‌خوانیم، راوی می‌گوید، ماهی قرمز هر چی فکر کرد خوابش نبرد تا صبح همش در فکر دریا بود... سؤال این است که اگر ته دریا زندگی می‌کنه، چه جوری می‌تواند به دریا فکر کند. شما می‌توانید بگویند دریا نماد و سمبل



معصومه انصاریان

دسته اول، خود کودکان و نوجوانان هستند که با متن ادبی سرو کار دارند و قرار است کتاب نقد شده بخوانند. دسته دوم خانواده‌ها، پدر و مادرها، مربیان، معلم‌های مدارس و کتابدارها و معلمان تربیتی هستند که به عنوان یک واسطه در امور فرهنگی، با بچه‌ها ارتباط دارند، کتاب برای آنها انتخاب می‌کنند یا امکان انتخاب کتاب را برای بچه‌ها فراهم می‌آورند. دسته سوم، نویسندگان و پدیدآورندگان کتاب کودک هستند. روشن است آن نویسنده، شاعر و مترجم و مؤلفی که کتابی برای بچه‌ها نوشته و ما آن کتاب را داریم نقد می‌کنیم می‌تواند مخاطب نقد ما باشد. در کنار او، سایر نویسندگان کودک هم می‌توانند مخاطب نقدی باشند که منتقدی بر کتاب نویسنده دیگری نوشته است. پس این دسته، یعنی پدیدآورندگان کتاب کودک، گروه سوم مخاطبان محفوظ برای نقد ادبیات کودک محسوب می‌شوند. دسته چهارم، دسته گسترده‌تری است. متخصصان، کارشناسان و علاقه‌مندان سایر رشته‌ها نیز می‌توانند مخاطب این نقد باشند. در این مورد، با ذکر مثال صحبت می‌کنم.

اول ببینیم فایده نقد برای بچه‌ها چیست؟ روشن است که نقد به بچه‌ها کمک می‌کند. یک نقد خوب، به بچه‌ها کمک می‌کند تا اول کتاب خوب انتخاب کنند. ممکن است یک کاربرد از نقد، این باشد؛ یعنی نقد با این هدف نوشته شود که جنبه ترویجی داشته باشد. بگوید بچه‌ها، این کتاب خوبی است این کتاب را شما هم بخوانید یا این که جنبه تحلیلی و آموزشی داشته باشد و بیاید زیبایی‌های پنهان کتاب یا احیاناً اشکالات آن را طرح کند. این‌ها به درک بهتر متن کمک می‌کند. در مورد پدر و مادرها و معلمان هم روشن است که آن‌ها هم می‌توانند با خواندن یک نقد، اطلاعات بیشتری به دست بیاورند و در مورد انتخاب کتاب مناسب یا همراهی و حمایت و نظارت و هدایت بچه‌ها در زمینه کتاب‌خوانی، به آن‌ها یاری دهند. این کاری است که نقد مناسب و خوب می‌تواند برای این گروه انجام دهد.

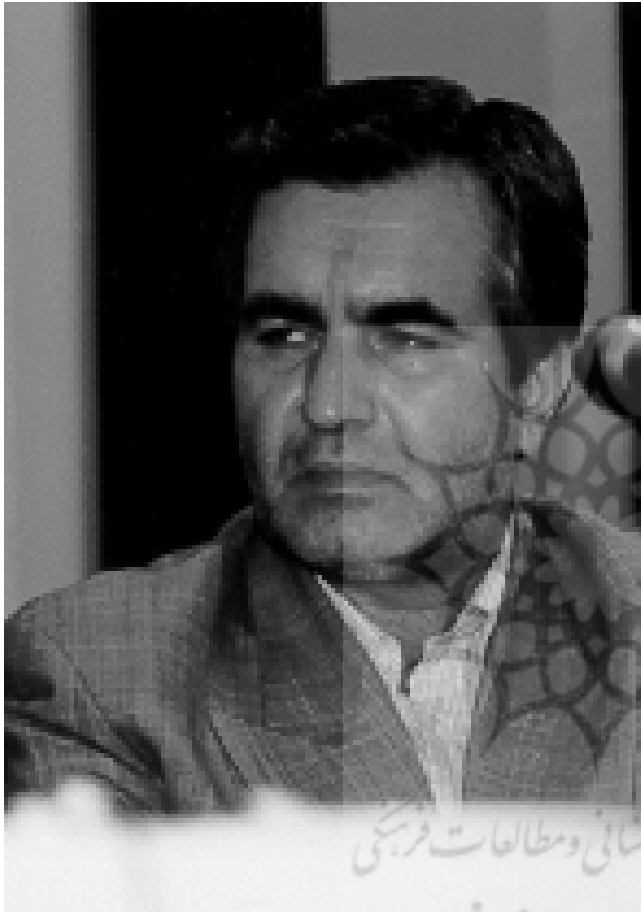
دسته سوم نویسندگان هستند؛ خواه نویسنده همان متن و خواه سایر نویسندگان که در این جا نقد بیشتر جنبه آموزشی می‌تواند داشته باشد و بحث تکنیکی است. در آن دو مورد، بیشتر جنبه لذت‌بری از قرائت متن و یا جنبه‌های ترویجی و داوری ارزشی مطرح است. می‌گوییم این کتاب را بخوان یا نخوان و یا این که می‌توانیم بگوییم نه، ما حکم به تو نمی‌دهیم. فقط می‌گوییم این کتاب این ویژگی‌ها را دارد و این قشنگی‌ها را. یعنی جنبه تحلیلی و ترویجی دارد در ارتباط با گروه دوم. در مورد دسته سوم، می‌توان گفت که بیشتر جنبه آموزشی و تکنیکی دارد. منتقد می‌آید ایرادهایی فنی، تکنیکی، ساختاری و ادبی یک اثر یا برعکس، زیبایی‌ها و توان‌مندی‌ها بدعت‌ها و قشنگی‌های یک کار را مطرح می‌کند. این رویکرد می‌تواند برای نویسنده اثر و سایر نویسندگان سودمند باشد. در مورد گروه چهارم که متخصصان سایر رشته‌ها هستند چون منتقد یک متن ادبی از جنبه‌های مختلف بررسی می‌کند که گاه جنبه آنگی و مصداق‌های گوناگون بیرونی دارد، می‌تواند دست‌مایه‌ای قرار بگیرد برای بررسی‌های ثانویه‌ای که به درد متخصصان خارج از حوزه ادبیات کودک می‌خورد. می‌شود یک متن ادبیات کودک را از جنبه زبان‌شناختی بررسی کرد یا آن را با رویکرد روان‌شناختی مورد بررسی قرار داد. یک جامعه‌شناس، می‌تواند با خواندن نقد یک اثر، به اطلاعات و واقعیت‌های جامعه‌شناختی خوبی دست پیدا کند. همین‌طور از دیدگاه سیاسی، مذهبی، تربیتی، تاریخی، اجتماعی و غیره که هر کدام مکاتب مختلفی را در طول تاریخ نقد ادبی و نیز ذیل آن، نقد ادبیات کودک داشتند. مثلاً یک نفر می‌آید از منظر روان‌شناختی یا استوره‌شناختی یا با دیدگاهی اقتصادی، یک یا چند قصه یا شعر کودک و نوجوان را مورد بررسی قرار می‌دهد. روشن است که چنین نقدی برای کارشناسان آن رشته‌ها مفید است. شاید نقدهایی را بتوانیم بین این چهار دسته بگنجانیم. عرض کردم دو دسته اول، بیشتر جنبه داوری دارد و نهایتاً به ترویج می‌انجامد؛ ترویج کتابهای خوب.

حالا این که توی این چهارگانه، کدامش را در طول تاریخ ادبیات کودک خودمان داشته‌ایم یا نداشته‌ایم و در هر کدام از این‌ها تا چه حد کار شده و چه اندازه موفق بوده‌ایم، اگر فرصت شد، باز من عریضی را مطرح خواهیم کرد.

کاموس: خیلی متشکرم. آقای کاشفی، با این که ما می‌خواستیم عجلتاً درباره کارکرد نقد به طور کلی بحث کنیم سریع وارد مبحث کودکان و نوجوانان شدند. اگر جناب آقای حافظی

نقد در ادبیات کودک و نوجوان چیست؟ در این مورد، احتمالاً بیشتر مزاحم آقای کاشفی و سرکار خانم انصاریان و آقای حافظی خواهیم شد و بعد هم اگر فرصتی باشد که بعید می‌دانم، به این بپردازیم که نقد ادبیات کودک و نوجوان در کشور ما، تاکنون به چه چیزهایی پرداخته و قطعاً هم بنا نداریم که نتیجه خیلی روشنی را بگیریم. فقط شاید بخواهیم راهکارهایی توی ذهن خودمان پیدا کنیم و سؤال‌های پیش بکشیم که شاید کم‌تر مطرح شده به هر حال، توی این فرصت کم، قطعاً امکان این که نتیجه‌ای بگیریم یا به بحث مفصلی برسیم، نیست. برای این که ادامه این بحث را داشته باشیم که کارکرد نقد، به طور مجرد، چه می‌تواند باشد، از آقای کاشفی، خواهش می‌کنم نظرشان را بگویند.

کاشفی: خوب، می‌دانیم که انواع نقد، از منظرهای مختلفه قابل تقسیم‌بندی است. ما براساس مکاتب ادبی، شیوه‌های نقد در ادوار تاریخی و ابزار نقد می‌توانیم انواع نقد را تقسیم‌بندی کنیم. اما چون صحبت از کارکرد نقد است و می‌خواهیم ببینیم نقد چه فایده‌ای دارد و به چه دردی می‌خورد، به نظرم رسید اولاًست که براساس مخاطب نقد، این کار صورت گیرد. یعنی اول باید ببینیم نقد را چه کسانی می‌خوانند و بعد بر اساس این گروه مختلف مخاطبان، ببینیم که نقد چه شکل‌های مختلفی از قاعده یا کار برد می‌تواند داشته باشد. فکر می‌کنم مخاطبان نقد ادبیات کودک و نوجوان را بشود به چهار دسته تقسیم کرد که هر نقدی می‌تواند یکی از این چهار گروه یا بیشتر و یا تمام آن‌ها را مخاطب خود فرض کند.



علیرضا حافظی

نشان می‌دهد. سپس شروع می‌کند به تبلیغ کتاب. شاید شما بفرمایید این نقد نیست، معرفی است یا خبر. به خصوص در شکل روزنامه‌ای، اما چون منتقد، درباره هنری بودن یا نبودن کتاب داوری می‌کند، در هر حال، نوعی نقد به حساب می‌آید. دو عامل نقد روزنامه‌ای و تلویزیونی را که می‌تواند خیلی تأثیرگذار باشد، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. یکی سرعت و یکی هم کمبود جا در روزنامه و سرعت و کمبود وقت در تلویزیون.

حال بپردازیم به نقد نویسنده که گاه دوستانه و گاه غیردوستانه است. در نقد دوستانه که این روزها خیلی هم باب شده، بعضی از نویسندگان منتقد، از این موضع که حق بعضی از نویسندگان به خوبی ادا نشده یا در جایگاهی که حق‌شان است قرار ندارند، از سر علاقه و دوستی، می‌کوشند او را مطرح کنند و به قول خودشان، جریان‌سازی کنند. درست است که این افراد از موضع ارزشی، به هواخواهی از نویسنده‌های که قدرشان شناخته نشده برمی‌خیزند و می‌خواهند آن‌ها را در جایگاه واقعی‌شان قرار دهند، اما چون جانب‌دارانه است، این به نقد آسیب می‌رساند. برداشت من این است که این نوع نقد که اتفاقاً خیلی هم این روزها زیاد شده، واکنش به نقدی است که ما بعد از انقلاب داشتیم؛ یعنی نقد ایدئولوژیک و نقد غیردوستانه. در نقد ایدئولوژیک، منتقد، نویسنده‌ای را از منظر اندیشه بررسی می‌کند و اعتقاد دارد که آثارش نباید گسترش پیدا کند. به این منظور، به نقد می‌پردازد. بنابراین، نقد دوستانه، پاسخی است به آن نقد و ما هنوز هم درگیر این هستیم که نویسندگان این نوع نقد، اطلاعات خوبی دارند

یا خانم انصاریان نخواهند ادامه بحث را الان داشته باشند ما از آقای کرمانی بخواهیم که در مورد مفهوم قبلی صحبت کنند.

کرمانی: تعریف مختصری ابتدا از نقد بدهم؛ چون حرف‌های مبتنی بر این تعریف است. نقد را این‌گونه تعریف می‌کنیم که بررسی دلالت‌های فرامتنی تولیدات ادبی است با توجه به چارچوب‌های نظری مشخصی. با توجه به این تعریف شد و ادبیات و کلاً هر تولید هنری ما حداقل دو لایه قابل استفاده قابل بشویم یکی لایه ظاهری هست که آن، متن می‌گوییم و همان جنبه‌های زیبایی‌شناختی تولیدات ادبی است و اصطلاحاً کارکرد آن، همان لذتی است که خواننده از خواندن آن متن می‌برد و لایه دومی که لایه درونی‌تر است و یا شاید بهتر باشد بگوییم لایه‌های درونی‌تر، آن لایه‌هایی است که به دلالت‌های فرامتنی تولیدات ادبی و هنری می‌پردازند که به نظر من، کشف این قسمت، کار نقد ادبی است. اگر آن قسمت‌ها یا لایه اول را هر خواننده و یا هر نویسنده باذوقی، بتواند کشف کند و لذت ببرد، اما پرداختن به این لایه‌ها کاری است که عموم خوانندگان نمی‌توانند انجام دهند. کار نقد ادبی، این است که کشف کند این جنبه‌هایی را که پشت این دلالت‌ها هستند. در واقع، قسمت عقلانی و چارچوب‌های عقلانی هنر را می‌توانیم با استفاده از نقد برای سایرین هم قابل استفاده کنیم. شاید یک فرد معمولی و حتی تحصیل کرده، نتواند با یک متن هنری، از طریق وجوه زیبایی‌شناختی آن ارتباط برقرار کند، ولی وقتی که با یک تحلیل انتقادی بتوانیم دلالت‌های فرامتنی یک تولید ادبی را آشکار کنیم، در واقع، متن را حتی برای عادی‌ترین و علمی‌ترین افراد نیز قابل استفاده می‌کنیم. به نظر من، کارکرد نقد ادبی و کلاً نقد در هنر، عمومی‌ترین کارکردش، همین است که ما بتوانیم متون را برای عموم خوانندگان قابل فهم کنیم. آن تازورزی و آن رازگونه بودن که در ذات هنر است، برای هر کسی قابل دسترس نیست.

اگر ما بایم با کشف از آن چارچوب‌های عقلانی که در پشت این تفکرات ادبی، در ذهن هنرمند و یا نویسنده عمل می‌کند و شاید براساس آن، آگاهانه یا ناآگاهانه، متن هنری را خلق کرده، می‌توانیم این اثری را که شاید فقط برای خواص قابل فهم بود، بین توده مردم ببریم. **کاموس:** با تشکر. آقای کرمانی، بحث لایه ظاهری و درونی را پیش کشیدند و کارکرد نقدی را بردند در مقوله معرفت‌شناختی و کشف آن لایه‌های درونی و یا به عبارتی، پرداختن به بحث فرامتنی. در این مورد، دوستان نکته‌هایی دارند، اما قبل از آن می‌خواهم از آقای حافظی و سپس خانم انصاریان بخواهم که دیدگاه‌شان را در مورد کارکرد نقد ادبی مطرح کنند. به این ترتیب می‌توانیم همه نظریات را داشته باشیم و بعد به برخورد و بررسی و احتمالاً دیالوگی که بین این نظرات هست، بپردازیم.

انصاریان: در مورد کارکرد نقد ادبی، دوستان صحبت کردند. اجمالاً می‌توان گفت که کارکرد نقد ادبی، عبارت است از گشودن دشواری‌های متن ادبی، هر متن ادبی، پیچیدگی‌هایی دارد که نقد ادبی، این پیچیدگی‌ها را باز می‌کند. حالا همین مختصر را می‌توان بسط داد، ولی من فکر می‌کنم صحبت‌هایی که آقایان دکتر عباسی، کاشفی و کرمانی کردند، کافی باشد. البته، می‌شود این کارکردها را در زمینه ادبیات کودک و نوجوان، یک به یک و در سطوح مختلف بررسی کرد. فکر می‌کنم این را بگذاریم برای مرحله بعد، بهتر باشد.

کاموس: بسیار خب حال که رسیدیم به این‌جا که درباره کارکرد نقد در ادبیات کودک و نوجوان صحبت بکنیم، از خانم انصاریان، خواهش می‌کنم در این باره صحبت کنند. ظاهراً ایشان دسته‌بندی‌هایی کرده‌اند و من بیرون جلسه، آنها را دیدم.

انصاریان: وقتی قرار شد درباره کارکرد نقد صحبت کنیم، اولین سؤالی که به ذهنم رسید، این بود که کدام نقد؟ آدمم و نقدهای موجودمان را که خودم می‌شناختم، به سه دسته کلی تقسیم کردم. یکی نقدی که در وسایل ارتباط جمعی دیده می‌شود، شامل نقد روزنامه‌ای و نقد تلویزیونی، دیگری نقد نویسنده اثر که دو بخش دوستانه و غیردوستانه تقسیم می‌شود و سومی هم نقد مطلوب که گاهی به نقد علمی نزدیک می‌شود و گاهی به نقد هنری در شکل آیدال و مطلوبش. نقد وسایل ارتباط جمعی یا نقد روزنامه‌ای تلویزیونی را به دلیل کمبود وقت و به صورت دردل، فقط اشاره‌ای به آن می‌کنیم، منتقد گویند در تلویزیون، کتابی را انتخاب می‌کند و دوربین، کتاب را ورق می‌زند و تصویر روی جلد و بخشی از متن کتاب را



سید علی کاشفی خوانساری

و ارایه میدهند، اما جانب‌دارانه بودن به این نقد لطمه می‌زند.

اما آن نقدی که با وجود نشریه پژوهشنامه و نیز کتاب ماه کودک و نوجوان، در انتظار آن هستیم و این دو نشریه به خوبی دارند این زمینه را فراهم می‌کنند، همان نقد مطلوب است که گاهی علمی است و گاهی هنری و در جاهایی هم به نقد مطلوب علمی - هنری نزدیک می‌شود. تعریفی که من برای این نقد ارایه می‌دهم، این است که شناخت و کشف خلاق عناصر و عوامل متن است برای ارزیابی و سنجش و سنجش متن براساس اصول و تعاریف. اگر ما این تعریف را برای نقد بپذیریم، به گمان من، به تدریج به نقد هنری راه پیدا می‌کنیم.

قسمت اول تعریف یعنی شناخت و کشف عناصر و عوامل متن، ما را به نقد هنری و خلاقه می‌رساند و آن بخش که ارزیابی براساس اصول و تعاریف است، ما را به نقد علمی نزدیک می‌کند. دوستان اشاره کردند با هر رویکردی که خود متن می‌طلبید؛ حالا ممکن است نقد روان‌شناختی و یا جامعه‌شناختی و یا اسطوره‌ای و... باشد. به هر حال، اگر با این رویکرد باشد، ما را به نقد علمی - هنری نزدیک می‌کند. مثلاً اگر منتقد نشانه‌های خوب و منطقی و خلاقه‌ای را که در متن است استخراج کند و نشان بدهد، این نشانه خلاقیت منتقد است. به نظر من و با الهام از نظریه دکتر ساموئل جکسون که نظریه واکنش پیش از نقد را مطرح می‌کند، همه منتقدان در خوانش اول، یک خواننده عادی هستند. آن احساسی که بعد از

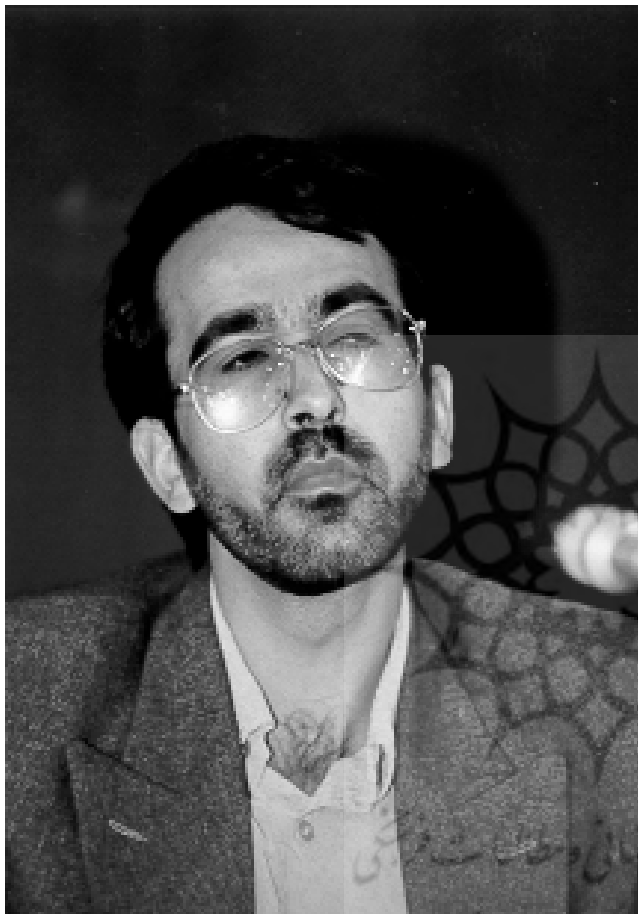
خوانش اول دارند و لذتی که می‌برند، می‌تواند آن‌ها را تا آخر متن هدایت کند. سپس در خوانش دوم، یادداشت‌برداری می‌کنند و در خوانش سوم، می‌توانند مطالب تکنیکی نقد را بیرون بکشند و اطمینان پیدا کنند آن‌چه از داستان برداشت کرده‌اند، درست است یا خیر؟ اما کارکردی که به نظر من می‌رسد و شاید در این‌جا فقط بتوانم رؤسوس را بگویم، این است که نقد اگر واقعاً در مسیر غیر جانب‌دارانه قرار بگیرد، می‌تواند در درجه اول، معرفی کند، شناخت و قدرت انتخاب به مخاطب بدهد.

امکانی که در نقد نویسنده، از مخاطب گرفته می‌شود؛ چون آن‌جا گزینشی عمل می‌کند و می‌گوید این را بخوانید و آن را نخوانید. کار دیگری که یک نقد خوب انجام می‌دهد ایجاد بازار سالم رقابتی است. اگر کتاب‌ها خوب بررسی و معرفی بشوند، قاعدتاً کتاب‌های خوب، خوانندگان مطلوب خودشان را پیدا می‌کنند و بازار سالمی ایجاد می‌شود و تیراژ کتاب‌های خوب بالاتر می‌رود. به نظر من، دومین کارکردی که آقای کاشفی هم به آن اشاره کردند، پیوند با مخاطب است. اگر که نقد درست انجام شود، نویسنده با مخاطب و خواننده خودش آشتی می‌کند و این جور که در اتاق‌های در بسته، نویسندگان کودک و نوجوان، خودشان را تکرار کنند. کما این‌که از معضله‌ها و مسائل ادبیات کودک و نوجوان ما که از کارشناسی‌های جشنواره‌های کتاب کودک برمی‌آید، این است که برخی از نویسندگان و شاعران، خودشان و آثارشان را تکرار می‌کنند. واقعاً اگر از بازار سالم رقابتی برخوردار بشویم، این معضل برطرف خواهد شد. در واقع، نقد پلی خواهد بود بین نویسنده و خواننده و هر چقدر که این پل اطمینان بخش‌تر باشد، مسیری که ادبیات ما طی می‌کند، مسیر موفق‌تری خواهد بود و ارتباط بیشتری با مخاطب برقرار خواهد کرد.

کاموس: با تشکر حالا اشاره‌ای هم از نظر خودم داشته باشم به این بحث. کارکرد نقد را در سه حیطه می‌شود بیان کرد. ابتدا نشان دادن زیبایی‌های متن ادبی که در حیطه زیباشناختی می‌گنجد. مطلب دیگر که تأکید شد توسط بیشتر عزیزان، بحث مخاطب‌شناسی بود. در واقع، کمک به خواننده و ایجاد ارتباط؛ یعنی نقد بیاید محیطی فراهم کند و راه‌هایی بسازد که رابطه مخاطب با اثر و نویسنده یا مخاطب محکم‌تر شود. من مقوله سومی را که جناب آقای کرمانی هم به آن اشاره کردند که در واقع، بحث لایه‌های درونی و بیرونی بود، به مبحث ساختارگرایی مربوط می‌دانم؛ یعنی بیاییم ساختمان یک اثر را نشان بدهیم و رمزهایش را بگشاییم. حالا احتمالاً توضیحات بیشتر را از خود آقای کرمانی خواهیم داشت، اما در اینجا آقای عباسی، روی نظریاتی که مطرح شد، صحبتی دارند. در خدمت آقای عباسی هستیم و پس از آن سعی می‌کنیم، بیشتر به کارکرد نقد در ادبیات کودک و نوجوان در ایران بپردازیم و ببینیم در حال حاضر، نقد ادبیات کودک و نوجوان، در چه راه‌هایی دارد پیش می‌رود و چه راه‌هایی را بسته و چه راه‌هایی را می‌تواند باز کند. قطعاً با اشاره‌هایی هم که آقای کاشفی و خانم انصاریان داشتند و دسته‌بندی‌هایی هم که کردند، می‌توانیم در این سمت بیش برویم. چون وقت کم است، بعد از صحبت آقای عباسی، خواهش می‌کنیم به این بحث بپردازیم.

عباسی: آقای کرمانی، مسئله ظاهر و باطن را مطرح کردند و فرمودند خواننده متن را که می‌خواند (در صورت ظاهرش)، لذت می‌برد. در این شکی نیست، اما سؤالی که برایم مطرح است، این است که نمی‌توانیم ظاهر و باطن متن را از هم جدا کنیم. این‌ها پشت و روی یک سکه هستند. شما وقتی که یک متن ادبی را می‌خوانید، ممکن است با گزاره «یکی بود یکی نبود» روبه‌رو شوید. این ظاهر متن است، ولی بدون آن چیزی وجود ندارد. به لطف ظاهر است که به معنا می‌رسیم. به نظر من زیبایی در ظاهر و باطن نهفته؛ ظاهر زیبا و شکل زیبا معنی هم وقتی که انسان متوجه آن می‌شود، به همراه خودش لذت می‌آورد. تا آن‌جا که اطلاع دارم، نظریه‌پردازان و مخصوصاً ساختارگراها ظاهر و باطن را از هم جدا نمی‌کنند. اگر اشتباه می‌کنم، بفرمایید.

کرمانی: من حرفی روی حرف دکتر عباسی ندارم و کاملاً درست فرمودید. اما تأییدی که من کردم، تأکید تحلیلی بود. همان‌طور که در جامعه‌شناسی مارکسیستی، فرضاً می‌گوییم روبنا و زیربنا و برای بررسی مسایل جامعه، آن‌ها را از هم تفکیک می‌کنیم. در حالی که تمام



علیرضا کرمانی

طرفدارانه دارد. می‌بینیم که بسیاری از نویسندگان کتاب کودک، در آن موقع از مشاغل دولتی هم برخوردارند. مثل مفتاح‌الملک که کارمند رسمی وزارت امور خارجه است. خبه روی آن کتابی که می‌نویسد مثنوی الادغل یا کتاب‌های دیگرش راجع به کودکان، پشت سر هم نقدهای ترویجی نوشته می‌شد و می‌گفتند چون ایشان دانشمند بزرگی است، حتماً کتابی که برای بچه‌ها نوشته‌اند هم خوب است. با تخصصی شدن ادبیات و جنبه روشنفکرانه یافتن بحث ادبی، مسئله تفاوت پیدا کرد. داخل پرنتر بگویم نقدی که جناب آقای کرمانی و یا جناب آقای دکتر عباسی فرمودند، به نظر من شکل تخصصی نقد است و خارج از این تعریفه شاید نقدهای دیگری هم داشته باشیم. البته، در تعریف ما مناقشه و جدل اصلاً نیست. چون قصد این است که تعریفی ارایه بدهیم و بعد براساس آن تعریفه بحث کنیم. پس هیچ‌کدام از این‌ها غلط نیست، اما در تصویری که من از کلمه نقد دارم، به طور گسترده و باز، هر نوع بحث درباره آثار ادبی را نوعی نقد می‌دانم. مثلاً «رنه و لک» در کتاب نظریه نقدش، می‌آید همین را مطرح می‌کند و بعد آن را تقسیم‌بندی می‌کند. او تاریخ ادبیات را حتی نوعی نقد می‌داند و می‌گوید، چون شما می‌آیید یک شخصیت، مثلاً یک شاعر را انتخاب می‌کنید و در تاریخ ادبیات می‌آوردید و از یک شاعر دیگر اصلاً نام نمی‌برید و یا به یکی بیشتر می‌پردازید و به یکی کمتر، عمل نقد انجام می‌دهید. همین‌طور زندگی‌نامه نویسی و شرح حال نویسی درباره شاعران و نویسندگان را در حوزه نقد ادبی تقسیم‌بندی می‌کند. اگر بپذیریم که هر نوشته‌ای راجع به

جامعه‌شناسان، معتقدند که این‌ها تافته‌های جدابافته‌ای از هم نیستند و آن‌چنان درهم تنیده هستند که در واقعیت، هیچ‌گونه تمایزی بین آن‌ها نمی‌توانیم قابل شویم. این تمایزی که من قابل شوم، صرفاً کارکرد تحلیلی دارد. برای آن‌که بتوانیم تحلیل کنیم و گزینه در واقعیت امر، همان‌طور که آقای دکتر گفتند، ظاهر و باطن از هم جدا نیست.

کاموس: بفرمایید آقای عباسی.

عباسی: سؤال دیگری که دارم، در مورد کار خانم انصاریان است. این تقسیم‌بندی که انجام دادند، خیلی جالب بود. فقط یک سؤال برایم مطرح می‌شود که منظورتان از نویسنده کیست؟ چون همان‌طور که می‌دانید، بین نویسنده و راوی فرق است. رمان تشکیل شده از نویسنده ملموس و نویسنده مجرد. نویسنده ملموس کیست و نویسنده مجرد کیست؟ این‌ها که می‌گوییم، از خود نیست؛ چون من تئورسین نیستم. چیزهایی را که یاد گرفتم، دارم مطرح می‌کنم. فرض کنید شغل من نویسندگی است. در این صورت، من نویسنده را می‌توانید با پوست و استخوان لمس کنید، اما هنگامی که شروع می‌کنم به نوشتن، دیگر نویسنده ملموس نیست؛ چون به درون خودم رفته‌ام و با «من دوم» شروع می‌کنم به نوشتن. در واقع، نویسنده مجرد می‌شوم که از جنس قلم و کاغذ است. در زبان فرانسه، برای دوجور شخصیت داستانی، دو نام داریم؛ یکی «پرسوناژ» و دیگری «پرسون». این دوتا با یکدیگر تفاوت می‌کند. پرسون کسی است که می‌توانیم لمسش کنیم و او را ببینیم؛ اما پرسوناژ وجود عینی ندارد و فقط روی کاغذ و از جنس قلم و مرکب است. این‌جا که خانم انصاریان تقسیم‌بندی کردند، من متوجه نشدم منظورشان از نویسنده، نویسنده مجرد است یا نویسنده‌ای که مانند من و شما این‌جا وجود دارد؟

انصاریان: منظور من، نویسنده‌ای است که مثل من و شما این‌جا وجود دارد. چیزی که به روند نقد ما لطمه زده و می‌زند، نقد همین نویسنده ملموس است. به این معنا که زندگی سیاسی اجتماعی - و اندیشه نویسنده، اساس نقد قرار می‌گیرد. مدت‌های مدیدی این اتفاق افتاد و از این موضع، ادبیات کودک و نوجوان مان آسیب فراوان دید.

کاموس: متشکرم. آقای کاشفی، می‌خواهم این بحث را شروع کنند که در ادبیات کودک و نوجوان ایران، چه در گذشته و چه در حال، در زمینه نقد چه کاری انجام شده و چه راه‌هایی باز شده؟ البته، اگر فکر می‌کنید وضعیت کنونی این نقد، قریب به ذهن‌تر است، از همان حرف بزنید.

کاشفی: همان‌طور که گفتید، فکر می‌کردم که بیشتر در مورد زمان حال باید صحبت کنیم، اما تا آن‌جا که در ذهنم هست، اشاره‌ای هم به گذشته می‌کنم. اولین نقدهای ادبیات کودک که ما در ایران داشتیم، طبق تقسیم‌بندی صوری که خود حقیر عرض کردم، نقدهایی بود که برای پدر و مادرها و معلم‌ها نوشته می‌شد. من فهرستی از این نقدها و نمونه‌هایی از این نقدها را به دست آوردم و در کتابی که برای مرکز مطالعات تحقیقات رسانه‌ها نوشتم در مورد ادبیات، نشانه‌ها و حضور و ظهور ادبیات در مطبوعات قبل از مشروطه، آن‌جا نقل کردم. الان من مصادیق را تک‌تک و این‌که در چه روزنامه‌ها و نشریاتی چاپ شد، به خاطر نمی‌آورم و ضرورتی هم ندارد در این‌جا مطرح شود. عمده نقد ادبیات کودک ما در سال‌های پیش از مشروطه، این است؛ یعنی نقدی که دارد به پدر و مادر یا معلم‌ها و مکتب‌خانه‌دارها می‌گوید این کتاب برای بچه‌ها مناسب نیست.

با نزدیک شدن به سال‌های انقلاب مشروطه، در اواخر دوره مظفری، با انتشار نشریاتی که به طور خاص مخاطبانش بچه‌ها بودند، می‌بینیم که دیگر با خود بچه‌ها صحبت می‌کنند و به طور مشخص می‌گویند که چه کتابی درآمده برای محصل‌های فلان رتبه که اگر این کتاب را بخوانید، بسیار جالب و خواندنی است و بچه‌های فرنگی هم همین را می‌خوانند. به لحاظ سیر تاریخی، این‌طور می‌توانم عرض کنم خدمتان که نقد ادبیات کودک و نوجوان ما با نقدهایی که مخاطبانش پدر و مادرها و معلم‌ها و خلیفه‌ها و اوستاها و ملاهای مکاتب بودند، آغاز شد و پس از آن، به خود بچه‌ها پرداخت.

به مرور زمان، نقدهایی می‌بینیم که در مورد خود نویسنده‌هاست؛ از همان نوعی که خانم انصاریان به کار بردند در مورد نقد نویسنده به شکل اولش که جنبه ترویجی و



مهدی کاموس

مجلات تخصصی کودک، درباره ادبیات کودک منتشر می‌شود و در سال‌های نزدیک به انقلاب، ما با اولین رگه‌های صحبت کردن با خود بچه‌ها روبه‌رو می‌شویم.

مثلاً در مجلات پیک، معرفی کتاب برای بچه‌ها داریم، اما به آن معنا هنوز نقد نداریم. در سال‌های ۷-۵۶ جزوه‌های کم حجم متعددی توسط نویسندگان منتشر می‌شود با موضوع نقد کتاب‌های کودکان که خواننده‌اش خود بچه‌ها بودند و در آنها حتی برخی مفاهیم سخت ادبی مطرح می‌شد که شاید در حوزه فهم بچه‌ها هم نبود. حالا علت آن چه بوده، نمی‌دانم. شاید خیلی خوش‌بینی وجود داشته نسبت به فهم بچه‌ها در فضای انقلابی آن موقع، بچه‌ها دخالت می‌کردند در بحث‌های سیاسی و نویسنده‌ها خیلی خوش‌بین بودند به این که بچه‌ها این حرف‌ها را می‌فهمند. شاید هم امکان مطرح کردن این حرف‌های بزرگ‌ترها نبود. یا این که ناامید بودند از این که بزرگ‌ترها علاقه‌مند باشند به این‌گونه حرف‌ها. از این نوشته‌ها می‌توانم به جزوه یا کتابچه «استاره» آقای عبدالهی و کتاب‌های تخصصی سنگین دیگری اشاره کنم که در حوزه ادبیات کودک منتشر شده و مفاهیم سنگینی را برای بچه‌ها مطرح کرده. پس از انقلاب، این جنبه نقد (یعنی نوشتن نقد برای خود بچه‌ها) یک دفعه اشاعه و گسترش یافت. برخی از نشریات، در این حوزه، نقش اساسی داشته‌اند. مثل کتاب کودک و نوجوان آقای درویشیان، کتابی به همین نام از آقای محمود حکیمی، کتاب‌های مختلفی که هر از گاه آقای حسین داریان درمی‌آورد. نمونه مستعدانه‌ترش، کتاب سوره بچه‌های مسجد است که انتشارش هنوز هم شاید ادامه داشته باشد. البته نه به آن رونق قبل، ولی بیش از چند عنوان شاید منتشر شده باشد. نقد کتاب کودک برای بچه‌ها، به صورت خیلی جدی، چند فصل از این نشریه را به خودش اختصاص می‌دهد. کیهان بچه‌ها نیز این سنت را پی گرفته است. نقدهای تخصصی‌تری در مجلاتی مثل سروش نوجوان هم دیده می‌شود. خلاصه، می‌توان گفت که ما الان نقد کتاب کودک برای بچه‌ها را به عنوان یک واقعیت عینی داریم. منتقد می‌پذیرد که ساده صحبت می‌کند. به زبان بچه‌ها صحبت کند و او را متقاعد کند در مورد ویژگی‌های کتاب محاسن، معایب یا زیبایی‌ها و نکات پنهان آن و این به نظرم کم‌تر سابقه داشته.

البته، در این رویکرد، افراط هم شد. همان طور که گفتیم، چه در سال‌های نزدیک به انقلاب و چه بعد از انقلاب، برخی از مباحث واقعاً برای بچه‌ها قابل فهم نبود یا این که لزومی نداشت که به این شکل برای بچه‌ها مطرح شود.

برخی نویسندگان که عادت کرده بودند همیشه برای بچه‌ها بنویسند، این حرف‌های بزرگانه‌ترشان را در شکل کتاب کودک هم راهی بازار نشر کردند که البته بیشتر برای بزرگ‌ترها قابل استفاده است، مانند کتاب «بیباید ماهی‌گیری بیاموزیم» آقای رهگذر که این‌ها شاید خیلی برای خود بچه‌ها قابل استفاده نباشد و بیشتر به درد دانشجویان و بزرگ‌ترها بخورد. این سبوری بود که من به طور اجمالی به نظرم رسید در مورد نگارش نقدهایی با مخاطب کودک و نوجوان.

کاموس: متشکریم از آقای کاشفی، با توجه به این که رو به پایان جلسه می‌رویم، من آخرین سؤال را به طور روشن مطرح می‌کنم و ابتدا از آقای حافظی می‌خواهم که اگر ممکن است پاسخ بدهند. این که در حال حاضر، نقد ادبیات کودک و نوجوان ما در حال همین لحظه‌ای که ما این جا نشستیم و صحبت می‌کنیم و نقدهایی بر ادبیات کودک و نوجوان توسط خیلی از کسانی که در این جمع یا بیرون هستند انجام می‌شود، این نقدها چه سبوری را طی می‌کنند و چه کاری برای ادبیات کودک و نوجوان انجام می‌دهند؟ به عبارت دیگر، اگر بخواهیم مؤلفه‌های کاربردی را از نقدهایی که انجام می‌شود، بیرون بکشیم، با چه مقوله‌هایی روبه‌رو می‌شویم؟ البته، می‌دانم که دقیق صحبت کردن در این مورد، به یک بحث تخصصی‌تر نیاز دارد. الان نقد ادبیات کودک و نوجوان ما چه کاری انجام می‌دهد؟ به چه سمتی دارد می‌رود؟ برای چه کسانی دارد انجام می‌دهد؟

حافظی: فکر می‌کنم دوستانی که این جا هستند، خیلی بهتر از بنده می‌توانند به این پرسش پاسخ بدهند. می‌کوشم خیلی کوتاه، مطالبی را عرض کنم. ابتدا دو نکته به نظرم رسید در مورد تاریخچه نقد ادبیات کودک که آقای کاشفی فرمودند و دوستان دیگر صحبت

ادبیات، اسمش نقد است، بعد می‌توانیم بگوییم این ضعیف است، سطحی است، مبتذل است. در این حرفی نیست. بنابراین، بحث من در مورد سیر نقد ادبیات کودک و نوجوان، ناظر به چنین تعریفی از نقد است. می‌بینیم خط سبوری که در این نقد داشته مثلاً از دوره پهلوی اول، از سال ۱۳۱۱ که نشریه تخصصی کتاب در ایران کارش آغاز می‌شود و بعد در سال ۱۳۲۱، اولین فصلنامه کتاب در می‌آید. همین طور ادامه پیدا می‌کند، این جا ما نقد ادبیات کودک را داریم. کتاب‌های کودکی که در آن مجلات نقد می‌شد، مخاطبش نه نویسنده‌ها بودند و نه بچه‌ها. مخاطب نقدها پدر و مادرها هستند؛ یعنی جنبه ترویجی دارد. می‌گوید مثلاً فلان کتاب از «هانس کریستین آندرسون» برای اولین بار در ایران ترجمه شده و این نویسنده، نویسنده خیلی مهمی است. مترجمش هم خیلی خانم زبردستی است و به این دلیل، این کتاب را توصیه می‌کنیم.

به مرور و با تخصصی‌تر شدن مباحث ادبی، به نوعی منتقدان ما متمایل شدند به این که با خودشان حرف بزنند و به نوعی از با مردم حرف زدن یا با عامه حرف زدن، پرهیز داشتند و آن را نوعی کار سبک یا کمتر ارزشمند یا غیرعلمی و غیرحرفه‌ای تلقی کردند. به مرور، نقد ادبیات کودک، در مجلات تخصصی ادبی، کم‌تر شد. شاید دلیلش این بود که راجع به کتاب‌های کودک، خیلی نمی‌شد حرف‌های ادیبانه و نظریه‌پردازانه زد! از دهه سی به بعد، نقد ادبیات کودک در مجلات تخصصی کتاب، کم‌تر می‌شود. اما بعد از دهه پنجاه که اولین

کردند. یکی این که بیشتر، شکل مکتوب نقد ادبی مد نظر دوستان بود، در صورتی که در تاریخچه نقد ادبی و ادبیات کودک، بخش چشم‌گیری هم به نقد شفاهی اختصاص دارد که اتفاقاً از رادیو، کسانی حتی مثل احمد شاملو، این کار را انجام می‌دادند.

بنابراین، دوستانی که دارند تاریخچه نقد ادبیات کودک را تدوین می‌کنند به بخش غیرمکتوب نقد ادبیات کودک هم باید توجهی بفرمایند. به طور کلی، من فکر می‌کنم نقد ادبی، بایستی فضا را برای کارهای اصیل و خلاق بازتر کند و برعکس، محدود کند برای تقلید و فعالیت بدلی و غیراصیل و غیرخلاق. حال باید دید این نقدهایی که تاکنون نوشته شده، چه مقدار به خلاقیت و آفرینندگی بها داده و پرداخته و چه مقداری کوتاهی کرده نسبت به کارهای بدلی و رونویسی شده. دیگر این که مطالبی را که در چنین مجالسی می‌گوییم، در حقیقت، نوعی تذکار و یادآوری است؛ چون همه صاحب نظر هستند.

اما بپردازم به اصل مطلب، من فکر می‌کنم در همین دوره معاصر که شما می‌فرمایید و مخصوصاً این دهه‌های اخیر، نقد ادبیات کودک ما بسیار پیشرفت کرده است نقدهای علمی، هنری و خواندنی بسیاری در مقایسه با گذشته نوشته می‌شود، اصلاً قابل قیاس با گذشته نیست. هرچند در گذشته، نقدهای خیلی خواندنی و آموزنده‌ای هم نوشته شده، ولی لاقلاً از نظر کمیت، در این دوره به مراتب با تعداد بیشتری نقد خوب روبه‌رو هستیم. از طرفی، نکته‌ای که به نظر من می‌رسد، سطحی بودن یا یک پایه بودن بسیاری از نقدها هست؛ یعنی واقعاً ما می‌بینیم که نقد خیلی خوب، مستدل و منطقی که نوشته شده، در همان سطح اول کاربرد دارد و سطح بالایی دیگری در آن نیست.

همین روز گذشته، یکی از شماره‌های راهنمای کتاب سال ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱ را ورق می‌زدم. پاسخی بود که آقای دکتر زریاب‌خویی، به آقای دکتر سیدجلال‌الدین آشتیانی که روی کار ایشان نقد نوشته بودند، داده بودند. حالا مباحث علمی را کاری ندارم، ولی ایشان نوشته بود در یک عبارت که «شما حق دارید که نظر به عیب من بکنید». همین کاربرد «نظر به عیب من» را ببینید با آن لایه پنهانش. بعدی دارد که در آن، به این شعر حافظ اشاره می‌شود: هر که بی‌هنر افتد نظر به عیب کند.

منظورم از لایه‌های متعدد داشتن نقد با نوشته ملاحظاتی این چنینی است و غیره...

کاموس: بدون شک، این مبحث جای صحبت‌های بسیاری دارد که امیدواریم بتوانیم ادامه آن را در مباحث و جلسات کتاب ماه یا پژوهش‌نامه داشته باشیم. باتوجه به این که لحظات پایانی برنامه نزدیک است، متن خبری را که به دستم رسید، برای‌تان می‌خوانم. ظاهراً میزگرد بعدی که این جا برگزار می‌شود، باز مربوط به ادبیات کودک و نوجوان است و با موضوعی با عنوان گفت‌وگوی نسل‌ها با تأکید بر مخاطبان کودک. اگر دوستان صحبت خاصی را دارند که احتمال دارد ناگفته ماندن آن، لطمه‌ای به کل صحبت‌ها بزند، در حد دو دقیقه می‌توانیم این صحبت را داشته باشیم.

کرمانی: نکته مختصری درباره کارکرد نقد در ادبیات بیان می‌کنم. در واقع، این حرف من با الهام از جامعه‌شناسی ادبیات است. جامعه‌شناسی ادبیات می‌آید در مورد هم بستگی‌ها و هم سویی‌ها و رابطه بین جهان محض و (مرز) موقعیت اقتصادی اجتماعی یا اختصاراً طبقاتی نویسنده بحث می‌کند. می‌خواهم از تفاوتی که بین ادبیات کودک و ادبیات بزرگسال و نقد کودک و نقد بزرگسال وجود دارد، حرکت کنم. در این جا هم‌سویی‌های جهان یک نویسنده است یک متن است و یک جهان فرامتن که واقعیت‌های اجتماعی نامیده می‌شود. این‌ها همه با هم هم‌سو هستند؛ یعنی نویسنده مخاطبی دارد که خودش از همان سنخ اجتماعی نویسنده است. تمایزی که در ادبیات کودک، از این نظر قابل هستیم، این است که نویسنده کتاب کودک، خودش کودک نیست. که از این رو، شاید اگر بتوانیم بگوییم که نقد ادبیات بزرگسال، تلاشی است برای نقص در دریافت مخاطب‌های آن که همان بزرگسالان هستند، در ادبیات کودک، نقد هدف دیگری دارد. در این جا نقد با مخاطب این ادبیات، مستقیماً صحبت نمی‌کند. مخاطب نقد در ادبیات کودک و نوجوان، خود کودکان نیستند، بلکه بیشتر روی سخن منتقد، با بزرگسالان، از نویسنده گرفته تا اولیای کودکان است. این نقد می‌خواهد از طریق کشف دلالت‌های ضمنی ادبیات کودک و آشکار کردن مفاهیم پنهان در آن، نوعی

روشنگری در اذهان بزرگ‌ترها ایجاد کند؛ چون این‌ها خالق این ادبیات هستند و نقد می‌کوشد این نوع ادبیات را ارتقاء دهند.

کاموس: متشکرم. سؤالی رسیده که از آقای حافظی تقاضا می‌کنم جواب بدهند. به نظر شما توسعه نقد در ادبیات کودکان و نوجوانان که در جامعه امروز، به نوعی میدان دادن به کودکان و نوجوانان در حیطه زندگی خانوادگی تلقی می‌شود، آثار اخلاقی مطلوب داشته است یاخیر؟

حافظی: اتفاقاً این نوع مباحث باید در این جا بشود؛ چون آن مطالب مربوط به تاریخچه نقد ادبی و یا کارکردهای نقد ادبی، از آن جا که شنوندگان ما نسبت به خود بنده مقام استادی دارند، خیلی کاربرد ندارد. شما بهتر از من، این‌ها را می‌دانید. اما مایلم آقای کاشفی، به این سؤالی که رسیده پاسخ بدهند.

حافظی: ببینید، همان طور که دوستان هم اشاره کردند، مخاطب نقد ما معمولاً کودکان و نوجوانان نیستند. باید دید که کودک و نوجوان، اصلاً می‌تواند مخاطب متنی از نوع نقد ادبی باشد یا خیر؟ شاید مخاطب نقد ادبیات، بیشتر نوجوانان و سنین بالاتر باشد؛ مگر این که از ادبیات کودک استفاده کنیم و با آن تعابیر ادبی، بخواهیم نقد ادبی را به مخاطبان کودک منتقل کنیم. باز من در برانتز می‌گوییم، اصولاً ما تا چه حد نقدپذیر هستیم؟ آیا از نظر روانی، ظرفیت شنیدن یا تحمل نقد ادبی را به عنوان ادیب یا شاعر داریم یا خیر؟ من فکر می‌کنم ما در حیطه روان‌شناسی نقدپذیری، باتوجه به اشارات جامعه‌شناختی یا جامعه‌شناسانه‌ای که آقای کرمانی داشتند، اصلاً ظرفیت نقدپذیری ندارند، نقدپذیری، بیشتر در جامعه‌ای رواج دارد که تا حدودی، بروز عواطف و احساسات را مهار کرده باشد.

ما بیشتر یک جامعه لطیف و پرعاطفه هستیم که از نظر نقد ادبی و به طور کلی نقدپذیری، تمهیدات و کارهای بسیار زیادی باید انجام دهیم. لذا با آن نقد دوستانه که خانم انصاریان فرمودند، موافق هستم که برای پرهیز از آزردهی، حتی بسیاری از مطالب را که در نقد باید گفت، نگوییم تا آن آزردهی‌های عاطفی ایجاد نشود. به این شکل، شاید بشود آن بخش علمی و فنی و زیبایی‌شناختی را به مخاطب نقد منتقل کرد. به هر حال، فکر نمی‌کنم که نقد ادبی، آن چنان مخاطب کودک و نوجوان را تحت تأثیر قرار داده باشد که بخواهیم در پی آثار مطلوب یا نامطلوب اخلاقی‌اش در خانواده یا غیرخانواده بگردیم.

کاموس: متشکرم. نکته پایانی را ظاهراً خانم انصاریان می‌خواهند بفرمایند. انصاریان: در ارتباط با تأثیر نقد ادبیات کودک در زندگی کودک، اگر از این زاویه نگاه کنیم که کودکان را هم در نقد مشارکت بدهیم و آنها را هم دعوت کنیم که نسبت به کتاب‌هایی که برای‌شان عرضه می‌شود، نظر بدهند، تأثیر زیاد و مثبتی خواهد داشت. این اتفاق هم جز با پژوهش در کتابخانه‌هایی که در آن‌ها کتاب‌های کودک و نوجوان وجود دارد، امکان‌پذیر نیست. همان طور که سینما این کار را کرده و سینمای کودک، کودک را به داوری خواسته، اوایل یک مقدار جنبه تشریفاتی داشت، ولی رفته رفته، داوری کودک و نوجوان در جشنواره‌های سینمایی، شکل و شمایل خودش را پیدا کرده است. ما هم اگر در مورد کتاب کودک، چنین فضایی برای بچه‌ها فراهم کنیم، فکر می‌کنم که هم نویسندگان و هم مخاطبان بهره ببرند.

کاموس: البته، باید توجه داشته باشیم که رسانه سینما با ادبیات فرق می‌کند و ادراک ادبی با ادراک سینمایی قدری متفاوت است. از همه حضار تشکر می‌کنم.